

نعمت‌های بی‌شمار خداوند

قسمت بیستم

آیه الله مشکینی

«مرح» که با سه واژه دیگر عربی که «اشروفج و بطر» می‌باشد هم معنا است و به معنی تجاوز از حدی تعیین شده است. بنابراین معنی آیه چنین می‌شود که انسان در خط و مشی زندگی باید از حد متعارف و مشخصی که اسلام مقرر فرموده است تجاوز ننماید و برنامه زندگی خود را از جهت درآمد و مصرف با دستورات اسلام هماهنگ و منطبق سازد، این معنا در آیه بعد بطور روشن‌تر بیان گردیده است.

محاسبه در زندگی

هر یک از مابایست، همواره این محاسبه را در زندگی خویش با کمال دقت داشته باشیم که آیا از حد اعتدال و متعارف تجاوز نموده ایم یا خیر؟ چه اینکه گاه زندگی در نتیجه پرداختن به تشریفات، از این حد می‌گذرد و سر از اسراف و تبذیر بیرون می‌آورد که خداوند متعال فرموده است «ان المبدین كانوا اخوان الشیاطین» اسرافگران برادران شیطانند.

البته ممکن است ما در اثر عادت باینگونه زندگی واقعاً متوجه چنین مسأله‌ای نشویم، بخصوص اگر در محیطی بسربریم که دیگران نیز زندگی‌شان تقریباً در سطح زندگی ما باشد، ولی اگر برای یکبار سفری به نقاط دور افتاده و محروم کشور مانند سیستان و بلوچستان و بعضی از روستاهای آذربایجان شرقی و غربی بنمائیم و از نزدیک با وضعیت آنان آشنا شویم، آنگاه منصفانه تر خواهیم توانست به ارزیابی زندگی خویش پرداخته و در باره آن به قضاوت نشینیم.

اگر زندگی از حد اعتدال بالا رفت، احساس برتری و خود بزرگ بینی نسبت به طبقات مستضعف، خودبخود در انسان بوجود

«ولا تصغر حدک للناس ولا تمش فی الأرض مرحاً ان الله لایحب کل مختال فخور. واقصد فی مشیک واغضض من صوتک ان انکرا الأصوات لصوت الحمیر»^۱.

(پسرم!) با بی‌اعتنائی از مردم روی مگردان و با حالت خوشحالی فراوان بر زمین راه مرو که خداوند، انسان متکبر و مغرور را دوست ندارد. در راه رفتن معتدل و میانه رو باش و از آهنگ صدا و فریادت بکاه که زشت‌ترین صداها، صدای خران است.

میانه روی در راه رفتن

در آیات شریفه فوق به چند وصیت دیگر از وصایای دهگانه لقمان اشاره شده است که از آنجمله این است که: «ولا تمش فی الأرض مرحاً» اگر ما بخواهیم بصورت ظاهر و باصطلاح، تحت اللفظی آن را معنی نمائیم، معنی آیه چنین می‌شود: در روی زمین با خوشحالی بی اندازه راه مرو، ولی آیا راه رفتن در چنین حالتی خلاف شرع خواهد بود؟

چه بسا انسان در اثر پیش آمد خیری، آنچنان خوشحال می‌شود که از خوشحالی در پوست خود نمی‌گنجد، مثلاً تاجری در معامله‌ای سودی رضایتبخش برده و یا خانواده‌ای مسافر عزیزش از سفر بازگشته و یا خیر فتح و پیروزی از جبهه بمردم رسیده است، در چنین حالاتی بطور طبیعی خوشحالی فراوانی به افراد دست می‌دهد، آیا از حرکت و راه رفتن در این حالت نهی شده است؟ و یا منظور، شادی فوق العاده‌ای است که نمودن آن به کسی در اثر انجام گناه و کاری زشت دست دهد؟ ولی ظاهراً هیچ یک از این دو منظور نیست، بلکه احتمال می‌رود که «مشی» در اینجا به معنی روش و رفتار باشد نه بمعنی راه رفتن معمولی، و

می آید. این همان حالتی است که درآیه شریفه بیان نموده که خداوند هیچ متکبر و فخر فروشی را دوست ندارد و لقمان به فرزندش توصیه می نماید که زندگی را در حد اعتدال نگه دارد تا به چنین حالتی دچار نگردد و در نتیجه مبعوض پروردگار واقع نشود.

میانہ روی در تمام کارها

منتظور از میانہ روی و اقتصاد، میانہ روی در تمام کارها است. علمای اخلاق می گویند: انسان باید از نظر اخلاقی و از جنبہ عملی ہردو در حد اعتدال باشد، مثلاً سخاوت صفتی است کہ حالت میانہ روی در انفاق را در برمی گیرد، اگر از این حد گذشتہ و فراتر رود یا سر از اسراف در آورده و یا بہ نقطہ مقابل آن کہ بخل است متہی می گردد. یکی از معصومین «ع» برای اینکه میانہ روی در انفاق را برای اصحاب خود مجسم سازد، روزی کفی شن از زمین برداشت و انگشتان را بطوری از ہم گشود کہ چیزی در دست او باقی نماند و فرمود این اسراف است، کفی شن برداشت و دست را آنچنان نگہ داشت کہ چیزی از آن نریزد و سپس فرمود: این بخل است و برای سومین بار کہ مثنی دیگر شن از زمین گرفت دست را در حالتی نگاہ داشت کہ مقداری از آن ریخت و مقدار دیگر باقی ماند و فرمود در زندگی نہ آنچنان بذل نما کہ خود بگدائی افتی و نہ آنقدر از انفاق خودداری نما کہ بھیج کس کمک نکنی بلکہ میانہ روی باش.

علمای اخلاق صفت شجاعت را از اوصاف معتدل شمرده اند و اگر از این حالت اعتدال بگذرد یا بہ تهور و بی باکی تبدیل می شود و یا بہ ترس و جبن خواهد رسید، بعضی افراد آنچنان بی باکند کہ بقول معروف خود را بہر آب و آتشی میزنند و برخی آنقدر ترسو و بزدل کہ از گریبہ ہم وحشت دارند و روشن است کہ این دو حالت غیرطبیعی بودہ و مذموم و نکوہیدہ است، و لقمان در این بخش از وصیت خویش فرزندش را بہ میانہ روی و اعتدال در این اوصاف نیز توصیه می نماید، چنانچہ در زندگی او را از اسراف و بخل کہ برخلاف اقتصاد و میانہ روی است برحذر می دارد.

ادب در گفتار

فرزندم! در هنگام مکالمہ و سخن فریاد مکن، یعنی در گفتار ادب را بطور کامل مراعات نما و چنین نباشد کہ وقتی

دلیلی برای درستی سخن خویش نداری با فریاد نظرت را بر دیگران تحمیل نمائی چنانچہ بعضی چہار پایان گاہ بی جهت بفریاد می آیند و زشت ترین صداہا، فریاد آنها است.

نعمتہای الہی

«الم تر و ان اللہ سخر لکم ما فی السموات وما فی الارض»^۱

آیا ندیدی کہ خداوند آنچه را کہ در آسمانها و در زمین است مسخر شما نموده است.

قرآن کریم پس از نقل وصایای لقمان بہ بیان مطلبی دیگر می پردازد و انسان را متوجہ نعمتہای متنوع الہی می نماید. البتہ اگر زمان نزول آیہ در نظر گرفته شود، باید خطاب آیہ، تنها متوجہ مشرکان زمان پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ باشد، ولی محققین علم اصول گفته اند: خطابہای قرآن جز در موردی کہ دلیلی خاص وجود داشته باشد، اختصاص بہ مخاطبین زمان نزول نداشته و عمومیت دارد. زیرا قرآن مربوط بہ تمام انسانہائی است کہ در ہر نقطہ ای از زمین و زمان بسر می برند و گویندہ و مخاطب آن، آفریدہ انسان است کہ ہمہ جا و ہمہ گاہ حاضر و ناظر است.

تسخیر موجودات

بنا بر این «الم تر و...» خطاب بہ جمیع بشر است و بہ ہمگان می گوید: آیا ندیدہ اید کہ خداوند انواع موجوداتی را کہ در آسمانها و در زمین است بمنتظور بہرہ برداری و استفادہ شما، مسخر شما ساختہ تا در مسیر منفعت شما قرار گیرند. «تسخیر» تحت ارادہ و سلطہ قرار گرفتن چیزی است. پس وقتی گفته می شود کہ حیوانی مسخر شما است یعنی براو سلطہ داشته و می توانید از آن استفادہ نمایند.

تسخیر ارادی

البتہ مفسرین گفته اند تسخیر موجودات بہ دو گونه ممکن است یکی اینکه آن شئی کاملاً در قبضہ اختیار شما است و حرکت و سکون آن بارادہ شما انجام می گیرد، کہ تسخیر کشتی ها از این قبیل است. در سورہ مبارکہ «ابراہیم» می فرماید: «وسخر لکم الفلک لتجری فی البحر بامرہ»^۲ خداوند کشتی را در اختیار شما قرار دادہ کہ باذن پروردگار در دریا حرکت

نماید. البته کشتی از باب نمونه است و گرنه دیگر وسائل نقلیه نیز همین طور تحت تسخیر انسان است و لذا در سوره «زخرف» می فرماید: «وجعل لكم من الفلك والأنعام ما تركبون»^۹ خداوند برای شما کشتی و حیواناتی را که برای سواری از آنها استفاده می نماید قرار داده است. و سپس در آیه بعد می فرماید: «لتستروا علی ظهوره ثم تذکروا نعمه ربکم اذا استونتم علیه وتقولوا سبحان الذی سخر لنا هذا وما كنا له مقرنین» تا چون بر آنها نشسته و سوار شدید نعمت پروردگارتان را بیاد آورده و بگوئید پاک و منزّه است خدائی که این حیوان را مسخر ما ساخت و گرنه ما هرگز قدرت بر آن نداشتیم. این نوع تسخیر، تسخیر ارادی شمرده می شود.

تسخیر تکوینی

نوع دوم، تسخیر تکوینی است که تحت تسخیر اراده تکوینی خدا است، ولی بنفع ما در جریان است و در خدمت انسان قرار دارد، اما تابع اراده و اختیار ماست باشد. در این رابطه در سوره «جاثیه» آمده است: «وسخر لكم مافی السموات ومافی الأرض»^۵ خداوند آنچه را که در آسمانها و در زمین است تحت تسخیر شما قرار داده است. می دانیم که تمام موجودات آسمان و زمین تحت تسخیر اراده ما قرار ندارند بلکه بسیاری از آنها تحت تسخیر اراده تکوینی خداوند می باشند چنانچه در سوره «نحل» آمده است: «وسخر لكم اللیل والنهار والشمس والقمر والنجوم»^۶ خداوند مسخر ساخت برای شما شب و روز را و (نیز) خورشید و ماه و ستارگان را.

بنابراین، این قسم از موجودات به اراده و مشیت ذات اقدس پروردگار در گردشند و تسخیر آنها برای انسان به این معنا است که در خدمت او قرار دارند، ما چه بخواهیم و چه نخواهیم ماه و خورشید به حرکت خویش - بخواست خداوند - ادامه می دهند و پدید آمدن شب و روز بمیل و اراده ما نیست ولی تمام اینها در جهت منفعت ما واقع شده اند، و این حرکت بسود ما است، چه اینکه اگر زمین بطور ثابت در نقطه ای معین از فضا واقع شده باشد، آن قسمتی که بجانب خورشید است بکوره ای گذاخته تبدیل خواهد شد و قسمت دیگر آن سرد و یخ زده باقی خواهد ماند و در نتیجه هیچ جای آن برای حیات و زندگی موجودات مناسب

نخواهد بود، و بدین ترتیب می بینیم که چگونه خورشید باراده پروردگار و بنفع ما در حرکت است و مجموعه ساکنین کره زمین از آن بهره برداری می نمایند.

بنابراین در سوره مبارکه لقمان که می فرماید: «الم تر وان الله سخر لكم مافی السموات ومافی الأرض...» هر دو نوع تسخیر را شامل می گردد، چه اینکه بعضی از این موجودات مانند کشتی و برخی از چهار پایان تحت تسخیر ارادی انسان واقع اند و بعضی دیگر فقط تحت تسخیر تکوینی خداوند می باشند، مانند اجرام آسمانی و پاره ای از موجودات زمینی. پس هر دو قسم تسخیر در این آیه بیان شده است ولی از آنجا که هر دو در جهت منافع انسان است با «لام» منفعت در «لکم» استعمال شده است و به گفته شاعر:

ابرو باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا توانی بکف آری و به غفلت نظوری

گسترش در نعمت ها

«واسع علیکم نعمه ظاهرة و باطنه»

اسماع به معنی توسعه و گسترش و فراوانی است. خداوند نعمت های گوناگون ظاهری و باطنی را برای شما گسترش داده و برای شما وسعت در نعمت قائل شده است. و این نعمت ها دو گونه اند: نعمت های ظاهری و نعمت های باطنی. نعمت های ظاهری نعمت هایی هستند که انسان با حواس ظاهری خویش، از قبیل چشم و گوش و دیگر حواس پنجگانه آنها را درک و از آنها بهره می گیرد، و انسان بخشی از موجودات جهان را بوسیله این حواس پنجگانه درک می کند که عبارت اند از: دیدنیها، شنیدنیها، بوئیدنیها، لمس شدنیها و چشیدنیها که مجموعاً نعمت های ظاهری را تشکیل می دهند.

ولی نعمت های باطنی با این حواس درک نمی شوند بلکه با نیروی فکر و اندیشه به آنها پی برده می شود، که عبارت اند از قوه حافظه، قوه متخیله، قوه واهمه، قوه عاقله و بدین ترتیب می بینیم که نیروی مغزی انسان هم دارای قوای مختلفی است. ارسطو در این زمینه می گوید: بدان که آدمی را قوه ای است درآ که که در وی منقش گردد صور اشیاء، چنانچه در آینه.

علم و دانش و فرشتگانی که کتابهای آسمانی و برنامه های

هدایت بشر را از جانب خداوند به پیامبران نازل می نمایند و ملائکه الله که انسان ها را از شر شیاطین حفظ می کنند و مأموران اداره این جهانند، همه از جمله نعمت های باطنی شمرده می شوند که با قوای ظاهر درک نمی شوند ولی با قوای باطنی وجودشان احساس می شود. خداوند متعال با این جمله کوتاه «واسع علیکم نعمه ظاهرة و باطنه» به تمام این نعمت ها اشاره فرموده است یعنی هر نعمتی را که اندیشه و فکر بشر می تواند به آن پی ببرد، در این آیه آمده است.

انواع نعمتها

ما اگر بخواهیم تمام نعمت های الهی را، تحت چند عنوان کلی بیان نمائیم می توانیم آنها را در پنج عنوان کلی زیر خلاصه نمائیم البته هر یک از آنها نیز دارای اقسامی است.

۱- نعمت وجود که خداوند به ما ارزانی داشته است و والاترین نعمت ها است و تمام نعمت ها متفرع بر آن است، چه اینکه تا انسانی وجود پیدا ننماید، استفاده از دیگر نعمت ها برای او نامفهوم خواهد بود. بنابراین، نخستین نعمتی که به برکت آن می توان از بقیه نعمت های الهی برخوردار شد این است که خداوند به انسان نعمت وجود بخشیده و جامه هستی را بر او آراسته است.

۲- نعمت عقل: عقل و خرد وسیله امتیاز و مشخص شدن انسان از دیگر موجودات زنده است. حیوانات از این نعمت بی بهره اند و بهمین دلیل از بعضی نعم الهی محرومند. عقل یعنی وسیله درک مطالب کلی و دریافت برنامه های الهی، و ایجاد تمدن و فرهنگ بشری و تکامل انسان و نزدیکی او بخداوند، و از اینرو بعد از نعمت وجود، بالاترین نعمت بحساب می آید و لذا در قرآن و روایات روی آن تکیه زیادی شده است.

۳- نعمت هائی که وسیله رشد و تکامل جسم انسان به شمار می روند: چه اینکه انسان موجودی است مرکب از جسم و روح و از هر دو جنبه نیاز به رشد و تکامل دارد مانند خوردنی ها، آشامیدنیها، بوئیدنیها، نور، هوا، دریا، صحرا، ماه و خورشید و بسیاری از موجودات این عالم که برای بقاء و تکامل جسم انسان آفریده شده اند.

۴- نعمت هائی که وسیله رشد و تکامل روح اند: روح انسان توانائی و استعداد تکاملش، از جسم، بمراتب بیشتر و بلکه قابل

مقایسه نیست و بجائی می رسد که حتی جبرئیل امین در برابرش می نشیند و از او استفاده می نماید، ولی از نظر جسم تا حدی می تواند تکامل پیدا نماید. انسان بوسیله تربیت و تکامل روح به مقام خلیفه الاهی می رسد و مانند علی بن ابی طالب می شود که درباره اش طیّ قرنها کتاب ها می نویسند ولی هنوز بدرک گوشه ای از عظمت او نائل نشده اند.

خداوند برای رشد و تعالی روح بشر وسائلی قرار داده است که از آنجمله دین و بعثت پیامبران می باشد. پیامبران آمده اند تا بوسیله برنامه های آسمانی و تعلیمات الهی، روح انسان را به کمال مطلوب برسانند و او را بمقام واقعی انسان ارتقاء دهند. روزه و نماز از همین برنامه های انسان سازی است که روح را از آلودگیهای گناه تطهیر نموده و به اوصفا و معنویت می بخشد، و دیگر عبادت ها نیز هریک به نوبه خویش در سازندگی انسان و تکامل روح باز نقش مهمی برخوردارند.

۵- نعمت های اخروی: انسان پس از گذراندن دوره زندگی و استفاده از نعمت های بی شمار دنیا، دارقانی را وداع گفته و بجهان دیگر وارد می گردد در آنجا نیز از نعمت های گوناگونی که خداوند برای بندگان خوب و مؤمن، آفریده است بهره مند می شود.

بنابراین می توان، بدین ترتیب، بطور فهرست گونه با عناوین کلی نعمت های الهی آشنا شد و آیه شریفه که می فرماید: «واسع علیکم نعمه ظاهرة و باطنه» اشاره به تمام این نعمت ها دارد.

«ومن الناس من یجادل فی الله بغیر علم ولا هدی ولا کتاب متبر»
آید بشر با این همه نعمت هائی که تمام فضای زندگی او را پر نموده و حتی از شمارش آنها عاجز و ناتوان است، بخشنده آنها را می شناسد؟ آیا خدائی را که موجودات آسمان و زمین را تحت سلطه و تسخیر او قرار داده است قبول دارد و یا اینکه با دلائلی بوج و بی پایه به انکار او می پردازد؟

گاهی خالق انسان از بعضی آفریده های نامسپاس خویش گلابه دارد، در سوره نوح می فرماید «ما لکم لا ترجون الله وقارا»^۲ چرا خدا را به عظمت و وقاریاد نمی نمائید؟ در اینجائیز می فرماید: بعضی از مردم اند که بدون مایه علمی و برخوردار از هدایت و کتابی روشن، درباره خدا به مجادله می پردازند و لجوجانه وجود او را انکار می کنند.

بس بیکار شدن با خواندن رهنمودها و پیامهای امام و بویزه پیام حج و ازان گذشتن گناهی است نابخشودنی و باید تا آنجا آنرا بگوش جان بشنوسم و با چشم بصیرت بخوانیم که جزء جزء آن بر صفحه دلمان نقشی پایدار یافته و همچون قانونی اساسی زیربنای اندیشه و برنامه ریزی های گسترده عملی و راهگشای حرکت ما شود.

پیام امام نه پیام اسامال است و نه فقط برای حجاج که مشهور زندگی بخش است برای تاریخ و برای تمام مسلمانان و مستضعفان دردمند جهان و هشدار در حالی که امام و امت عاشق پشه اش هفت شهر عشق را گشته و جان برکف برای تحقق اسلام در صحنه گیتی می خروشدند، مبادا ما بجای خدمتگزاری خالصانه در این راه همچنان در خم کویچه پس کویچه ها و بین بست های تنگ و تاریک خود محوری ها و خط بازیها و منازعات و عدم توجه به باز سنگین مسئولیتمان، نه خود را که همه چیز را به بازی گرفته و با کردارمان چهره اسلام و انقلاب را مکدر کنیم خدایا! ما بعد از پیام روحبخش بنده شایسته ات دیگر سخنی برای گفتن نداریم جز دعا به درگاهت که ما را به درک و عمل به این پیام و سایر سخنان او که همه سرچشمه گرفته از وحی نواست موفق فرمانی ان شاء الله والسلام.

رحمیان

فرم تقاضای اشتراک



خواهشمند است وجه اشتراک مجله پاسدار اسلام را به حساب جاری ۶۰۰ بانک ملت شعبه میدان شهداء قم واریز و فیش بانکی را همراه آدرس و مشخصات کامل خود به دفتر مجله پاسدار اسلام، قم صندوق پستی ۳۲۰ ارسال فرمائید.

تذکره:

- ۱- بهای اشتراک یک سال ۶۰۰ ریال، دو سال ۱۲۰۰ ریال است.
- ۲- وجه اشتراک را می توانید از طریق تمام بانک های کشور به حساب جاری فوق واریز نمائید.
- ۳- در صورتیکه به بانک دسترسی نداشته باشید وجه اشتراک را توسط اداره پست بیمه نمائید.
- ۴- احتیاج به بریدن این فرم نیست و کافی است مشخصات خود را بشرح زیر در نامه ای جداگانه نوشته و ارسال نمائید.
- ۵- در صورت واریز وجه به بانک حتماً فیش بانکی ارسال شود.

اینجانب نام خانوادگی
 شهرستان آدرس
 مایلیم به مدت سال از شماره با مجله پاسدار اسلام
 مشترک شوم لذا مبلغ ریال توسط بانک به
 حساب جاری فوق واریز و فیش بانکی را به پست ارسال می دارم.
 لطفاً در موقع تعدید، شماره اشتراک را قید فرمائید

بقیه از نعمتهای بی شمار خداوند

چنانچه بعضی از مادی گرایان به این دلیل که چون بوجود او در لا براتوارها و یا بوسیله تلسکوپ های نیرومند خویش بی نبرده اند، از اعتقاد به خداوند سرباز می زنند، خداوند در این بخش از آیه، به منطوق مست و ضعیف این گونه از کافران اشاره می نماید، که با وجود برخورداری از اینهمه نعمت های زمینی و آسمانی او عقل و خرد خویش را بمنظور شناخت بخشنده آنها به کار نمی گیرند و در مقابل به دلائل بی اساس دلخوش می نمایند. در مقابل به دلائل بی اساس دلخوش می نمایند.

بقیه از فتنه و ایمان

آن یکی در وقت استجاء بگفت که مرا با بوی جنت دارجفت
 گفت شخصی خوب ورد آورده ای لبیک سوراخ دعا گم کرده ای
 کسی از این جا بوی خلد آید ترا بوزموضع جوا گریباید ترا
 وراز پیروزی امام امت مدظله هم همین بوده که دعاء
 استجاء را کنار مراکز خاصه عفونت زا می خوانده، واللهم اعط
 عنی الاذی می گفته و فریادمی زد که: «شاه باید برود» و امر فرمودند که همه
 بگویند «هرگ بر شاه، مرگ بر شاه، مرگ بر شاه»، که عبارة اخرای
 همان امط عنی الاذی است.

و از طرف دیگر دعاء استنشاق: «اللهم أرحنی رائحة الجنة»
 را کنار منابع توان امت یعنی اقشار مردم قرائت می کردند، که
 بوی عبیر آمیز بهشت اتحاد و برادری از جنات الفردوس حزب الله
 وزیدن گرفت و شمیم ایمان فزای عمار و بلال و یاسر و سمیه
 وزینب ... شام قلوب را نوازش گر شد.

- ۱- سوره لقمان آیات ۱۹-۱۸
- ۲- سوره لقمان آیه ۲۰
- ۳- سوره ابراهیم آیه ۳۲
- ۴- سوره زخرف آیه ۱۲
- ۵- سوره ابراهیم آیه ۱۳
- ۶- سوره نحل آیه ۱۲
- ۷- سوره نوح آیه ۱۳